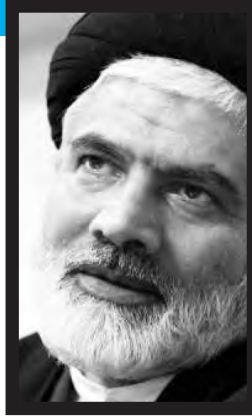


آیت الله سید صمصام الدین قوامی

طرح تمدنی «اتحاد امامت و امارت» روی آوردی نوین به مدیریت تمدنی





اشاره:

جایگاه مسجد در فرهنگ اسلامی برخلاف جایگاه کلیسا در فرهنگ غربی، تنها یک مکان عبادی صرف برای برقراری یک ارتباط فردی و شخصی با خداوند نیست، بلکه مسجد کانون و هسته اصلی جامعه اسلامی است. از این رو می‌بینیم پیامبر اکرم (ص) در نخستین گام خود در بنا نهادن تمدن تاریخی اسلام، اقدام به تأسیس مسجد کردند و تمامی این حرکت تاریخی بر مدار مسجد ساماندهی شد. پس در تأسی به این حرکت پیامبر اکرم (ص) در طراحی تمدن اسلامی باید به این اصل اساسی توجه نمود که الزامات مسجدمحوری در شکل دهی نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای تمدن اسلامی رعایت شود. به عبارت دیگر، اگر در تمدن لیبرال دموکراسی که تمدنی اقتصادمحور است، بانک‌های ربوی به عنوان محور اساسی ساماندهی تمامی شئون اجتماعی هستند، در تمدن اسلامی این مسجد است که باید محور اصلی در پیشرفت و تکامل همه شئون اجتماعی شامل توسعه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی قرار گیرد. بنابراین همه ارکان تمدن اسلامی (نظام تمایلات، نظام بینش و دانش، نظام محصولات) باید بر اساس اندیشه مسجدمحوری سامان‌دهی شود.

از سوی دیگر هدف انقلاب اسلامی تحقق تمدن اسلامی در عرصه جهانی است. برای تحقق چنین تمدنی باید به همه الزامات آن در دنیای جدید ملتزم بود و برای حفظ اسلامی بودن آن باید تمامی نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای آن بر اساس مبانی، آموزها و اهداف دینی، تولید و یا بازسازی شود. به طور طبیعی دستیابی به چنین تمدنی تنها در سایه استنباط فقه حکومتی و تولید علوم اسلامی کارآمد امکان‌پذیر است که همان مغزافزار تمدنی و یا عقلانیت اسلامی است. در این میان آنچه از قدر متیقن‌های معارف اسلامی به خوبی قابل استنباط است جایگاه

رفیع مسجد و نقش آن در تحقق تمدن اسلامی است. مسجد با کارکردهای گوناگون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، تربیتی و... محور مهندسی تمدن اسلامی و کانون شهر اسلامی است و غفلت از این مسئله اساسی، به بیراهه رفتن است.

بر این اساس، باید با بازگشتی بنیادی به سوی مسجد و مسجد محوری، با ارائه طرح‌های راهبردی و کاربردی در زمینه بازگرداندن محوریت اجتماعی به مسجد، در راستای تمدن نوین اسلامی مبتنی بر مسجد محوری گام برداشت.

مبتنی بر همین اندیشه آیت‌الله قوامی (حفظه‌الله)، پی‌گیری کارویژه تمدن‌سازی نوین اسلامی را منوط به تغییر و تحول در ساختار مدیریتی کشور (مدیریت تمدنی) می‌داند و در همین راستا نظریه کلان و مسجد محور «اتحاد امامت و امارت» را به عنوان نظریه تمدنی در حوزه مدیریت تمدنی پیشنهاد داده است. در این مقاله، مروری گذرا بر چیستی و ادله این نظریه خواهیم داشت. امید است تفصیل نظریه در ویژه‌نامه «فرآیند تکاملی انقلاب اسلامی» که یکی از شماره‌های پسینی دوفصلنامه اندیشه تمدنی اسلام است، ارائه گردد.

چکیده:

نظامی مدیریتی آنگاه سعادت مجموعه زیر نفوذ خود را تأمین می‌کند که مبتنی بر سه امر باشد: یک. همسو و منطبق بر قوانین حاکم بر عالم؛ دو. مجریان متعهد و متخصص؛ سه. ناظرانی بصیر و بینا. از سوی دیگر، در یک تقسیم کلی، قوانین حاکم بر جوامع بشری از سه حال خارج نیستند: یک. تماماً الهی؛ دو. تماماً بشری؛ سه. ترکیبی از قوانین الهی و بشری. بر اساس ادله و شواهد فراوان عقلی و بر اساس بیش از هزار سال تجربه، نوع دوم و سوم از قوانین پیش‌گفته (بشری و ترکیبی) ناقص و نوعاً برای اداره جامعه انسانی مخرب بوده است. اما ارمغان قوانین الهی برای پیروان و تابعان آن. به شرط اجرا و نظارت صحیح. به یقین حیات طیبه و سعادت دنیا و آخرت خواهد بود. اگر چنین است که هست، پس چرا پس از گذشت سه دهه از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و هزینه‌های سنگینی که برای به ثمر نشستن آن دادیم، هنوز کام جانمان شهد شیرین قوانین حیاط بخش اسلام ناب را آن‌گونه که باید و شاید نچشیده است؟ حتی گاهی در اولیات و ابتدائیات و امانده‌ایم! چرا این همه مفاسد؟ چرا این هم تفرقه؟ و هزاران چراغ دیگر! آیا کشور ایران از این قانون مستثنا است؟! به حول و قوه الهی در این مقاله به دنبال پاسخ و راه حل این سؤال هستیم.

مقدمه

پس از سرنگونی نظام طاغوت در بهمن ۵۷ و استقرار و تثبیت نظام اسلامی در فروردین ۵۸، انتظار اجرای قوانین حیات بخش اسلام و حیات طیبه، در جسم و جان مردم مظلوم و ستمدیده ایران، و جرقه‌های امید در چشمان بی‌رمق مظلومان و مستضعفان جهان امری طبیعی و به حق بود. به درستی نگاه‌ها معطوف به این کشور و دستاوردهای آن شده بود. همه چشم منتظر صدور این انقلاب به سایر نقاط جهان بودند. به ویژه اینکه معمار انقلاب بر این صدور تأکید اکید داشت، اما متأسفانه با همه پیشرفت‌هایی که به لطف خدا داشتیم، با گذشت سه دهه

از انقلاب اسلامی با آن عظمت و قابلیت، نه در داخل و نه در خارج به جایی که باید برسیم، نرسیدم. عیب کار کجاست؟

ما بر اساس عقل و ایمان و تجربه عمیقاً معتقدیم که «اسلام به ذات خود ندارد عیبی...»؛ پس عیب که راست؟

به جرات می‌توان گفت: پس از سرنگونی رژیم طاغوت، ما شاهد سه دهه «حاکمیت مسلمانان» در ایران بوده و هستیم، نه «حاکمیت اسلام» به معنی واقعی کلمه.

به عبارت دیگر انقلاب ما اسلامی بود، اما با حکومت اسلامی، به معنی واقعی کلمه، هنوز فاصله داریم، اگرچه در مسیر تحقق آن حرکت می‌کنیم. آنچه در سال ۱۳۴۲ به وقوع پیوست انقلابی اسلامی علیه یک نظام طاغوت بود؛ یعنی توسط یک رهبر دینی بر اساس اهداف اسلام و به شیوه‌هایی که اسلام حد و مرز آن را مشخص کرده بود.

حکومتی که در سال ۱۳۵۸ به صورت رسمی جایگزین رژیم طاغوت شد، در عین اینکه به هدف ایجاد حکومتی اسلامی به معنی واقعی کلمه بود، اما تمام سازوکار یک حکومت اسلامی را نداشت. البته برای یک حکومت نوپا این امری کاملاً طبیعی و منطقی است. این حکومت شجره طیبه‌ای بود که به دست امام غرس و با خون پاک هزاران شهید و فداکاری و از خودگذشتگی هزاران انسان مؤمن و دلباخته اسلام و قرآن و اهل بیت (ع) آبیاری شده و قدم به قدم در حال حرکت به سوی حاکمیت اسلام ناب است. بدیهی است برای رسیدن به حاکمیت اسلام، باید نظام‌های (اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و...) متعددی که در کشور حاکم است دست‌کاری، جراحی، تعویض، حذف و یا در صورت لزوم نظام‌های جدیدی متناسب با نیازها و شرایط زمانی طراحی و جایگزین شوند. یکی از نظام‌های حاکم بر هر کشوری «نظام مدیریتی» آن است. موضوع سخن در این مجال و مقال، نظام مدیریتی است.

مثل ما و اسلام، مثل آن راننده و وسیله نقلیه‌ای است که با پیشرفته‌ترین تکنولوژی ممکن برای رسیدن به هدفی مشخص طراحی و ساخته شده است. حال در صورتی استفاده از این وسیله نقلیه انسان را به سرعت به مقصد می‌رساند که شیوه رانندگی آن را هم بداند، هم بخواهد و هم بتواند! چه اینکه اگر هنر رانندگی نداشته باشد، یا راننده خوبی باشد ولی نخواهد، یا هم راننده خوبی باشد هم بخواهد، ولی موانعی در مسیر باشد، طبیعی است که رسیدن به هدف، یا غیر ممکن و یا با تأخیر خواهد بود.

اسلام چون از منبع لایزال حیّ علیم حکیم قادر متعال، صادر شده دین حیّی بوده و به مثابه پیکری به هم پیوسته و نظام مند است که اگر عضوی از آن آسیب ببیند، به طور طبیعی بر روی سایر اعضا و عملکرد آنها نیز تأثیر منفی خواهد داشت؛ حداقل از کارایی سایر اعضا خواهد کاست. از این رو اگر بخواهیم از مواهب قوانین حیات بخش اسلام به نحو تمام و کمال بهره‌مند شویم، باید اسلام را به طور کامل بپذیریم، نه اینکه «یؤمن ببعض و یکفر ببعض»؛ چرا که در این صورت آنچه پذیرفته‌ایم، دیگر اسلام نخواهد بود، بلکه ترکیبی از اسلام و غیر اسلام است. در صورت پذیرش تمام و کمال اسلام است که می‌توان با افتخار فریاد «نحن الاعلون» زد و مصداق آیه شریفه «أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۹) شد.

در یک کشور نظام‌های متعددی فعالیت‌های جدای از هم، اما تأثیرگذار بر یکدیگر دارند؛ مثلاً نظام فرهنگی، نظام سیاسی، نظام اقتصادی، نظام امنیتی، نظام آموزش و پرورش و نظام مدیریتی.

ما آنگاه از مواهب اسلام عزیز بهرمنده می‌شویم که آبشخور تمام این نظام‌ها اسلام باشد. در غیر این صورت توقع سعادت در کشوری که دین رسمی‌اش اسلام است، اما آبشخور نظام‌های حاکم بر آن غیراسلامند، توقع غیرمنطقی خواهد بود.

بنابر رسالت این مقاله ما اکنون به دنبال نقد و بررسی تمام نظام‌های نام برده در ایران نیستیم، که کدام منطبق با اسلام و کدام غیر منطبق با آن است، هر چند انحراف یا زاویه داشتن برخی از این نظام‌ها و ضربات سنگین و گاهی مهلک که اکنون بر پیکر جامعه اسلامی تحمیل می‌شود بر کمتر کسی پوشیده است. اما آنچه اکنون ما در این مجال به دنبال آن هستیم آسیب‌شناسی ویژه بخشی از سیستم مدیریتی اسلام است.

این مقاله بر این امر پافشاری می‌کند که یکی از علت‌های مهم - و شاید بتوان گفت مهم‌ترین علت - و ریشه مشکلات، مفساد و عقب‌ماندگی‌های جامعه اسلامی ایران و در نتیجه عقب افتادن امت و دولت اسلام در برخی از عرصه‌های زندگی و دورافتادن از اهداف متعالی این انقلاب مبارک، اعمال نکردن نظریه ولایت فقیه در تمام شئون مربوط به آن است؛ چراکه هر اختیار یا مسئولیتی را که اسلام به فرد حقیقی یا حقوقی خاص می‌سپارد همه بر اساس حکمت و مصلحت و نیازسنجی حکمانه و مدبرانه پروردگار عالمیان است، بنابراین اگر مسئولیت و اختیاراتی به شخص حقیقی یا حقوقی سپرده

شود، اصل تفویض این اختیار و مسئولیت به او حاکی از نیاز آن شخص حقیقی یا حقوقی به این اختیارات و نیز ضرورت واگذاری این مسئولیت به اوست. پس اگر مسئولیت و اختیارات به مسئولان یک نظام اسلامی، آن‌گونه که اسلام تعیین کرده واگذار نشود، یا واگذار شود، ولی به هر دلیلی اجازه اعمال داده نشود، باید منتظر توابع و لوازم منفی آن در جامعه باشیم.

از این رو لازم است نگاهی اجمالی به اختیارات و مسئولیت‌های بالاترین شخصیت حقوقی در نظام اسلامی پس از پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) داشته باشیم.

ولی فقیه که منصوب عام از سوی امام معصوم (ع) و جانشین او در زمان غیبت است، دو دسته اختیارات و مسئولیت دارد:

(۱) اختیارات و مسئولیت‌های مستقیم و بی‌واسطه: شامل اختیاراتی از قبیل سکان‌داری اصل نظام، نصب و عزل سرای قوای سه‌گانه، فرماندهی نیروهای مسلح و... که در حقیقت اعمال ولایت در ساختار و چهارچوب کلی نظام اسلامی است.

(۲) اختیارات و مسئولیت‌های غیر مستقیم و باواسطه: این سنخ اختیارات توسط بازوان کمکی ولی فقیه، یعنی ائمه جمعه و جماعت و... اعمال و اجرا می‌شود، که در حقیقت اعمال ولایت در بدنه نظام اسلامی است.

ولی فقیه ممکن است در قسم اول گاهی به تناسب مصلحت‌ها و ضرورت‌ها، از برخی اختیارات خود به‌طور موقت چشم‌پوشی کند، و این کاملاً طبیعی است که نظیر آن را در زمان حضور امام معصوم (ع) هم شاهد هستیم. برای نمونه حضرت علی (ع) به‌خاطر مصلحت اسلام و مسلمین، ۲۵ سال خانه‌نشینی را برگزیدند.

از آنجاکه شخص ولی فقیه به‌طور مستقیم

عهده‌دار این دسته مسائل است و تمام مسائل نظام اسلامی و جهان را با بینش سیاسی اجتماعی الهی خود رصد می‌کند، درصد اشتباهش بسیار کم و چیزی در حد صفر است؛ به‌ویژه اگر ولی فقیه، اسلام‌شناسی بصیر، با تقوا، سیاست‌مدار، مدیر، مدبر، شجاع و آگاه به مسائل زمان در جامعه خود و جهان باشد؛ چراکه «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ» (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۸۰) و خدای متعال با امدادهای غیبی خود به یقین چنین فردی با این مسؤولیت خطیر که رهبری مخلوقاتش را در این عرصه‌های حساس به عهده دارد، تنها نمی‌گذارد، زیرا به نص قرآن «إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبُتْ أَقْدَامَكُمْ». (محمد: ۷)

اما مسؤولیت‌هایی که غیر مستقیم به دوش رهبر جامعه اسلامی نهاده شده و باید توسط بازوان کمکی او در بدنه نظام اسلامی اعمال و اجرا شوند، خیلی در معرض تهدید هستند؛ زیرا ممکن است نیروی متعهد و متخصص و یا نقشه راه مناسب در دسترس نباشد و یا موانعی بر سر راه باشد که اعمال ولایت غیر مستقیم ولی فقیه را با مشکل روبه‌رو کند.

طرح «اتحاد امامت و امارت» با این آسیب‌شناسی که مدیریت بدنه نظام اسلامی از اعمال ولایت ولی فقیه، آن‌گونه که باید و شاید و اسلام لازم دانسته بهره‌مند نیست، به میادین علمی و سپس اجرایی راه پیدا کرده و سخت معتقد است که به هر دلیلی - قسم دوم از اختیارات و مسؤولیت‌های رهبری، به صورت روشن و واضح از منابع اسلامی استخراج نگردیده و متأسفانه در قوانین هم جایی برایش در نظر گرفته نشده است. در این میان همچنین نباید موانع مرئی و نامرئی را مورد غفلت قرار داد!

این طرح مدعی جبران این نقیصه (کشف و استخراج و نظام‌سازی اختیارات و مسؤولیت‌های

غیرمستقیم ولی فقیه در بدنه نظام اسلامی) است، که به هر دلیلی تا به حال از آن غفلت شده است، و حل بسیاری از مشکلات و گشودن خیلی از گره‌های مدیریتی جامعه را در اجرایی کردن این طرح می‌داند. بدیهی است این طرح از رهگذر تأثیر بنیادی و تغییرات اساسی و اصلاحی در مدیریت جامعه اسلامی، سرچشمه جوشانی برای پیشرفت‌های مادی و معنوی در امت اسلام خواهد بود.

اتحاد امامت و امارت

مسجد خانه خدا و پایگاه صالحان در زمین، سکوی عروج خاکیان به افلاک و نقطه عطف عرشیان بر فرشیان خاکی است. طرح اتحاد امامت و امارت ارائه‌دهنده الگوی مدیریت اسلامی با مرکزیت و محوریت مسجد، از نوع مدیریتی که پیامبر اسلام (ص) و به تبع آن امام علی (ع) در صدر اسلام بینان نهادند، است.

در تبیین این طرح، مقاله‌ها، کارگاه‌های مدیریتی، مصاحبه‌ها و نقدونظرهای فراوانی، چه در فضاهای مجازی از قبیل صداوسیما و ... و چه در مراکز، نهادها، سازمان‌ها، دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه و ... تولید و برگزار شده است. منابع و مبانی این طرح برگرفته از قرآن کریم و سنت معصومان (ع) (گفتار، رفتار و تقریر)، به‌ویژه سنت پیامبر اعظم (ع) و امام علی (ع) که فرصتی برای حکوت و مدیریت جامعه پیدا کردند، است. شاه‌بیت سیره پیامبر اکرم (ص) در این مسئله در دو مصرع زیر خلاصه می‌شود:

۱) در هجرت از مکه به مدینه، اولین کار حضرت پیش از ورود به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی، تأسیس مسجد قبا بود. پیامبر اکرم (ص) در طول دوره حاکمیت عزتمندان و مقتدرانه خویش، رتق و فتق امور و اداره جامعه و نظام اسلامی را از

پایگاهی به نام مسجد به انجام می‌رساندند.
۲) اعزام نمایندگان به مناطق تحت حاکمیت اسلام، که این نمایندگان پیامبر، در منطقه خود هم امام بودند و هم امیر؛ یعنی اجتماع و اتحاد امامت و امارت در شخص واحد.

دو ویژگی مهم طرح امامت و امارت

یک) سامان‌دهی و استفاده حداکثری از تمام ظرفیتی که در مسجد، این مکان مقدس، برای کارهای علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به ودیعه نهاده شده است. این امر فی‌نفسه ناظر به خود مسجد است و آن را از مهوریت و مظلومیت بیرون آورده و به آن سطح از کاربری که در شریعت برای آن تعریف شده و در نظر گرفته شده، می‌رساند.

دو) تبیین نسبت مدیریت مسجد، با نظام اداری کشور و جایگاه آن در حکومت اسلامی. از این رو اتحاد امامت و امارت تأثیر مستقیم و غیر مستقیم فراوانی در اداره، فرهنگ و حتی اقتصاد و سیاست داخلی و خارجی جامعه اسلامی خواهد داشت.

ولایت در اسلام

سیر مدیریت اسلامی از ولایت الله شروع می‌شود و در ادامه آن امامت و امارت معصومان (ع) که (به نصب خاص) از سوی خداوند منصوبند، قرار دارد. پس از ایشان، امامت و امارت نمایندگان خاص ایشان در زمان حضورشان و سپس امامت و امارت فقیهان که (به نصب عام) از سوی معصومان (ع) در عصر غیبت نصب شده‌اند، قرار دارد. در ادامه امامت و امارت فقیه، امامت و امارت ائمه جمعه قرار دارد که منصوب از جانب ولی فقیه هستند و در نهایت امامت و امارت امام جماعت قرار دارد که از جانب امام جمعه منصوب می‌شود.

این سیر ولایت از الله تا امام جماعت، یک سیر طولی و تشکیکی است. ولایت الله که در رأس همه ولایات‌ها قرار دارد، ولایتی ذاتی و نه اکتسابی و اعطایی است. اما ولایت معصومان (ع)، ولی فقیه و ائمه جمعه و جماعت، ولایتی اعطایی از جانب خداوند است. **تصویر روبرو**



اگرچه حوزه علم، قدرت، اختیارات و مسئولیت معصومان (ع) در برخی امور به هیچ وجه قابل قیاس با غیر معصوم نیست؛ اما هر آنچه از اختیارات را که برای مدیریت جامعه لازم است، امام معصوم به جانشین غیر معصوم خود تفویض نموده است. هر چند ما معتقدیم که امامان معصوم (ع) باذن الله چه در حیات و چه در مماتشان صحنه‌گردان اصلی جامعه اسلامی، بلکه کل عالم هستی هستند و غیر مستقیم مدیر و هدایت‌گر جامعه‌اند و باذن الله، عالم و

قادر بر هر چیزی هستند، لکن خلاف حکمت و مصلحت حق عمل نمی‌کنند و به راهبرد «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا» پای‌بندند.

در این طرح، امامت جمعه و جماعت بر اساس آموزه‌های اسلامی همچون ولایت فقیه، یک منصب شرعی است، که یکی از شرایط آن نصب مستقیم (نصب خاص) یا غیر مستقیم (نصب عام) از جانب معصوم است. روشن است که امام جمعه و جماعت برای احراز این منصب، باید شرایط خاصی را داشته باشد؛ از این رو هر کس جماعت جمعی را به عهده گرفت، واجد این ولایت نخواهد بود؛ چه اینکه: «نه هر کو ورقی خواند معما دانست»!

آشنایی اجمالی با اسلام ناب و تعبد به قوانین حیات‌بخش آن، هیچ شکی را باقی نمی‌گذارد که بر اساس آموزه‌های اسلام و نیز عقل سلیم، الفبای یک نظام و حکومت اسلامی این است که بنا به موازین اسلامی بنا و اداره گردد. نیز روشن و بدیهی است که برای این منظور باید در رأس حکومت یک اسلام‌شناس مدیر، مدیر، بصیر، شجاع، آگاه به مسائل داخلی و خارجی روز و یک سیاست‌مدار باشد.^۱ تا با نظارت و رصد دقیق جامعه اسلامی، اولاً: میزان در راه بودن یا انحراف امت اسلامی و دستگاه‌های مدیریتی کشور را از مسیر اسلام، به‌درستی تشخیص داده، تبیین کرده و راهکار لازم و متناسب با مبانی اسلامی را در زمان نیاز ارائه نماید و امت و دولت اسلامی را پیوسته در صراط مستقیم عبودیت حق - که هدف خلقت است - نگه دارد. این امر اگر با تذکر و ارشاد و راهنمایی حل شد فی‌ها و نعم المراد، در غیر این صورت به‌طور مستقیم وارد عمل می‌شود، هرچند جان شیرین در خطر باشد! ثانیاً: امت اسلامی را از گزند دشمنان داخلی و خارجی تهدیدکننده حفظ کند. از این رو برای تأمین این امر مهم و سرنوشت‌ساز

در جامعه اسلامی، که سرنوشت میلیون‌ها انسان به آن گره خورده، ولی فقیه باید در جامعه اسلامی بیشترین اختیارات و امکانات را در دست داشته باشد، و مهم‌تر از همه، اطاعت از او در جایگاه حاکم اسلامی بر همگان، به‌طور عقلی و شرعی واجب است؛ چه اینکه در غیر این صورت آن جامعه از فساد، اختلاف، فتنه و هرج‌ومرج در امان نخواهد بود.

الف) تحلیل مشکل

در هر زمینه‌ای درصد بالایی از حل مشکلات، بسته به تحلیل درست آنهاست؛ زیرا منطقاً تا مشکل به خوبی شناسایی نشود، به خوبی حل نخواهد شد. مشکلات جامعه بشری هم از این قانون منطقی مستثنا نیستند. در حل مشکلات کلان یک جامعه بشری، ابتدا باید آن جامعه را خوب شناخت؛ چراکه معرفت مقدم بر اقدام است: «مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى الْمَعْرِفَةِ». مثلاً باید مشخص شود که آن جامعه بسیط است یا مرکب؟ یک وجهی است یا دارای وجوه؟ اگر دارای وجوه است، اشکالات آن مربوط به کدام لایه‌اش می‌باشد؟ آیا تمام وجوه آن خدشه‌دار است، یا وجه و لایه‌ای خاص؟ چراکه هر لایه‌ای از جامعه هویت، تعریف، احکام و آثاری خاص و همچنین آفات و مشکلاتی خاص داشته و در نهایت برای حل مشکلاتش نیازمند راه‌حل و درمانی خاص و متناسب خود خواهد بود.

اگر جامعه ایرانی را از سال ۴۲ که جرقه انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) زده شد، تا به الآن که بیش از سه دهه از پیروزی و حاکمیت آن می‌گذرد، مورد مطالعه قرار دهیم، می‌بینیم که سه مقطع مهم را پشت سر گذاشته است؛ از این رو جامعه اسلامی ما امروز دارای سه لایه است: انقلاب اسلامی، نظام اسلامی و حکومت اسلامی.

توضیح هر کدام از این سه لایه به شرح ذیل است:
لایه اول: قیام و انقلاب اسلامی (خرداد ۴۲ تا بهمن ۵۷)؛ قیام و انقلاب اسلامی یعنی: به پا خواستن گروهی از مسلمین بر اساس آموزه‌های اسلام، برای رسیدن به اهداف اسلامی، به شیوه و سبک اسلامی علیه نظامی طاغوتی و جائر، که به ناحق خود و هوای نفسانی خود یا اربابانش را بر سرنوشت دنیوی و اخروی مردمی مظلوم تحمیل کرده است. البته چنین قیامی ممکن است منجر به انقلاب و تبدیل یک نظام به نظام دیگری بشود، مانند قیام مردم ایران (خرداد ۴۲ تا بهمن ۵۷) و ممکن است چنین نشود.

لایه دوم: نظام اسلامی (استقرار و تثبیت نظام در فروردین ۵۸)؛ پس از تحقق قیام و انقلاب اسلامی، چنانچه انقلابیان نظام جدیدی را که جایگزین رژیم پیشین می‌کنند، بر اساس آموزه‌های اسلامی انتخاب کرده و به آن رأی مثبت دهند، نظام اسلامی تشکیل می‌شود؛ بدین معنا که مردم می‌پذیرند قوانین حاکم بر کشور، اجرای قوانین و نیز نظارت بر اجرای قوانین، در همه حوزه‌ها، از قبیل علم، فرهنگ، سیاست، اقتصاد، آموزش و پرورش و ... چه در داخل، و چه در تعامل با بیگانگان، چه با دوستان و چه با دشمنان، همه‌وهمه از صفر تا صد اسلامی محض باشد، حال یا به شکل تأسیسی یا به شکل امضایی؛ یعنی بر اساس آموزه‌های اسلامی و برای رسیدن به اهدافی که اسلام ناب برای سعادت بشر در دنیا و آخرت تعیین کرده است. رفرا ند م رأیی که مردم ایران که در ۱۲ فروردین ۵۸ به نظام جمهوری اسلامی ایران دادند و استقرار و تثبیت آن را امضای رسمی کردند، از این باب بود.

مردم مسلمان ایران دو مرحله اول، یعنی انقلاب و تثبیت نظام اسلامی، را به خوبی پشت سر نهادند؛ امام و پیروان امام در این میدان سنگ تمام

گذاشتند؛ خون شهیدان، اسارت اسرا، جانبازی جانبازان، فداکاری و از خودگذشتگی پدران، مادران، همسران و فرزندان این عزیزان، و تحمل آن همه رنج، مرارت، زندان، تبعید، شکنجه و خسارت مالی و جانی که از سوی ابرقدرت‌ها بر ما وارد شد و تاکنون نیز ادامه دارد، جملگی سندی زنده بر این مدعاست.

امروزه هیچ انسان آگاه و منصفی در اصل قیام و انقلاب، استقرار و تثبیت نظام اسلامی و حتی ضرورت آن، کوچک‌ترین شک و شبهه‌ای ندارد. در این میان، نه تنها معترض و ناراضی‌ای نیست، بلکه از آن دو مرحله با عظمت یاد می‌کنند و عنوان ایام‌الله را بر آن ایام نهاده، آن را از نعمت‌های خاص خداوند و عنایات ویژه پروردگار به مردم مظلوم و ستمدیده‌ای که ۲۵۰۰ سال نظام شاهنشاهی مستبد را تجربه کردند، می‌دانند. این امر به شهادت خانواده‌هایی که در بعضی موارد ۵ الی ۶ شهید را فدای این انقلاب و نظام اسلامی کرده‌اند، به راحتی قابل استدلال و استناد است.

بگذاریم و بگذریم از یاوه‌سرایی‌های منافقین کوردل در داخل و خارج از کشور و افراد گول خورده و ساده‌لوحی که به خاطر فقر آگاهی و ضعف بصیرت در دام این شیاطین گرفتار و به بوق تبلیغاتی دشمنان مبدل شده‌اند و بدون اینکه بفهمند آب به آسیاب دشمن ریخته و جاهلانه تیشه به ریشه دین و دنیای خودشان و دیگران می‌زنند!

دشمن به دشمن نپسندد آنچه بی‌خرد با نفس خویش می‌کند به مراد هوای خویش از بهترین ادله و شواهد موفقیت مردم ایران در دو مرحله انقلاب و نظام اسلامی، همین دشمنی دائمی و کینه‌توزانه ابرقدرت‌ها و مستکبرین جهان علیه ماست؛ همین جنگ نظامی تحمیلی ۸ ساله که تمام دنیا مستقیم و غیر مستقیم برای

نفی و حذف ما از صحنه هستی، اجتماع کرده بودند؛ همین دشمنی‌هایی که تمامی ندارد و امروزه به شکل دیگری در میادین سیاسی و علمی و فرهنگی، در فضای مجازی و غیر مجازی هر روز علیه ما تحمیل می‌شود؛ این بهترین دلیل است که ما بر حقیق و راه صواب را می‌پیماییم.

مستبدان و مستکبران و جنایت‌پیشگان این عالم بیش از یک هدف ندارند و آن استضعاف و به بردگی کشیدن انسان‌هاست. حاضرند نصف دنیا را از دم تیغ بگذرانند تا بر نصف دیگر حکومت کنند!

در این بین نیز تنها مانع بر سر راهشان اسلام ناب محمدی (ص) است؛ چراکه مانع دستیابی آنها به اهداف شومشان است. آنها به حقانیت، عظمت و قدرت اسلام، به خوبی واقفند و تجربه تاریخی‌شان خوب نشان می‌دهد که از اسلام چه سیلی، بلکه سیلی‌هایی خورده‌اند. بدیهی است که تنها راه حل آنها هم از بین بردن اسلام است و بس! از این رو برای حذف اسلام به هر چیزی متمسک می‌شوند. اگر جنگ فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و روانی و حتی نظامی راه می‌اندازند هدف اصلی آنها تیشه به ریشه اسلام زدن است و بس. لکن این خوابی است که تعبیر ندارد و چون پیشینیان احمق‌شان این آرزو را به گور خواهند برد! «يُرِيدُونَ اَنْ يُطْفِئُوا نُوْرَ اللّٰهِ بِاَفْوَاهِهِمْ وَ يَابِىَ اللّٰهِ اِنَّ يَتِيْمَ نُوْرَهٗ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ». (توبه: ۳۲)

چراغی را که ایزد برافروزد

هر آن کس پف کند ریشش بسوزد

لایه سوم: حکومت اسلامی (پس از فروردین ۵۸ تاکنون): لایه سوم جامعه اسلامی ما، حکومت اسلامی است؛ یعنی مشی هر یک از دولت و ملت و تعامل این دو با همدیگر در صحنه عمل، باید بر اساس اسلام ناب محمدی (ص) باشد. همان

اسلامی که در ۱۲ فروردین ۵۸ به آن رأی مثبت دادند و آن را تثبیت کردند.

حضور مردم در ۱۲ فروردین ۵۸ پای صندوق‌های رأی یعنی «جمهوریت نظام» و رأیی که در صندوق انداختند یعنی «اسلامیت نظام».

از خرداد ۴۲ تا ۱۲ فروردین ۵۸ امام و امت اسلامی به وظیفه خود به احسن وجه عمل کردند و شیرینی این تلاش را نیز همه چشیدند.

تمام مباحث از ۱۳ فروردین ۵۸، که اولین روز تثبیت حاکمیت الله است، شروع می‌شود. پیش از سرنگونی رژیم طاغوت مشکلات بسیار زیاد و

محیرالعقولی داشتیم، به حدی که مسلمین بین مرگ عزت‌مندانه و زندگی ذلیلانه در آن نظام، مرگ را انتخاب کردند. لکن چون نظام طاغوت بر کار بود، از طاغوت جز این انتظاری نیست، اما پس از انقلاب و تثبیت نظام اسلامی بسیاری از مشکلات که امروزه دامنگیرمان هست، نباید وجود می‌داشت. امروزه برخی مسائل مشاهده می‌شود که در شأن یک نظام اسلامی نیست. امروزه باید این مشکلات را درست تحلیل و راه برون رفت منطقی آن را از اسلام پیدا کرد، در غیر این صورت ما مسلمین با عملکرد نادرست خود هم حیثیت خودمان را به باد داده‌ایم و هم آبروی اسلام عزیز را برده‌ایم!

طرح اتحاد امامت و امارت پس از بررسی و تحلیل منطقی مشکلات جامعه کنونی ایران اسلامی و بررسی آیات و روایات و سیره قولی و عملی مدیریت پیامبر اسلام (ص) و حضرت امیرالمؤمنین (ع)، مدعی است که بیشتر این مشکلات ناشی از سیستم مدیریت ناصحیح در بدنه نظام است و این طرح برای حل این مشکل ارائه شده است.

توضیح اینکه: مشکلاتی که پس از تثبیت نظام اسلامی، سر راه امام، امت و دولت اسلامی قرار

گرفت، انواع و در نتیجه مناشی مختلفی داشته است:

(۱) مشکلات دشمنان خارجی: مشکلاتی که از سوی دشمنان خارجی به وجود آمده است؛

(۲) مشکلات منافقین کوردل داخلی: مشکلاتی که از ناحیه دشمنان داخلی و منافقان کوردل به هم آمده است؛

(۳) مشکلات دوستان بی بصیرت: مشکلاتی که از سوی دوستان بی بصیرت و فریب خورده فراهم شده است؛

(۴) مشکلات طبیعی و اقتضایی: مشکلاتی که اقتضای طبیعی انقلاب و حکومت داری و کمبود امکانات و نیروی انسانی متعهد و متخصص است و به طور طبیعی متوجه این نظام و مردم مسلمان نیز گردید؛

(۵) مشکلات مدیریتی: مشکلاتی که ناشی از سبک مدیریتی حاکم بر بدنه نظام است.

مشکلات مدیریتی ناشی از دو امر می تواند باشد: یک. قانون های ناقص، معیوب و غیر هماهنگ با نظام اسلامی، که تصویب شده و به اجرا درمی آیند؛

دو. عدم کفایت برخی از مدیران اجرایی.

بر همین اساس است که می توان ادعا کرد تمام مشکلات مدیریتی که جامعه ما با آن مواجه است - از این دو حال خارج نیست: یا ناشی از عدم تخصص است و یا ناشی از عدم تعهد.

بر کسی پوشیده نیست که برخی قوانین کشور چه در سطح کلان و چه در سطح خرد، اشکالاتی دارد که باید حذف یا اصلاح و یا قوانین نویی به آنها افزوده شود؛ در غیر این صورت شاهد وضعی بدتر از آنچه هست خواهیم بود. همچنین قانون خوب به تنهایی کافی نیست و پس از اصلاح قوانین، نیازمند مجریان و ناظرانی متخصص و متعهد هستیم.

طرح اتحاد امامت و امارت چنین رسالتی را برای خودش تعریف کرده است. این طرح در بخش اول قوانین و سیره مدیریتی اسلام را به ویژه در بدنه نظام ارائه می دهد و در بخش دوم نیز به دنبال تربیت نیروی متعهد و متخصص برای اجرایی کردن مدیریت اسلامی است.

چکیده ای از طرح امامت و امارت:

این طرح در حقیقت مدیریت مسجدمحور است. بر اساس این طرح مسجد پایگاه و مرکز مدیریت منطقه تحت نفوذ خود است.

در این طرح امام جماعتی که پیش تر شایستگی علمی و مدیریتی خود را به اثبات رسانده، یا در آموزش های تعیین شده، این مهارت را کسب کرده، رئیس هیئت امناست.

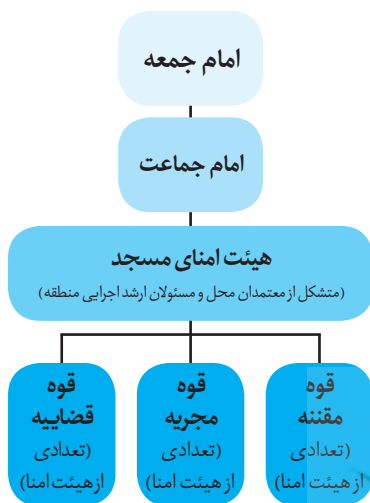
هیئت امنا نیز دارای سه قوه «مقننه، مجریه و قضائیه» است.

اعضای تشکیل دهنده این قوه ها نیز معتمدان مردم و مسئولان ارشد اجرایی منطقه هستند.

در این طرح مسئولان ارشد اجرایی دولتی در هر منطقه جزء هیئت امنای مسجد آن منطقه محسوب می شوند و فعالیت های مدیریتی، اجرایی، فرهنگی و... آنها زیر نظر و رصد، و در صورت نیاز کمک امام جماعت مسجد و کادر مدیریتی ایشان می باشد.

در این طرح مسجد فقط محل نماز و روزه و عبادات خاص نیست، بلکه محل رتق وفتق امور خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی مردم اطراف خود است و ابزار و آلات و سازوکار مورد نیاز برای این امر، از قبیل آموزش و پژوهش و... باید تدارک دیده شود.

در این طرح مسجد برای فعالیت های علمی و تربیت نیروهای مورد نیاز متعهد و متخصص برای اداره نظام، در نظر گرفته شده و



برنامه‌ریزی‌ها و پیش‌بینی‌های لازم در این زمینه انجام پذیرفته است. در این طرح قوانینی که به تصویب می‌رسد ضمانت اجرایی داشته و بردقت، سرعت و حسن اجرای آنها نظارت می‌شود، و در صورت نیاز، یاری امام، مأمومان و مردم را به دنبال خواهد داشت.

در این طرح مانند صدر اسلام و انقلاب که مساجد و مسجدی‌ها در قیام و انقلاب و استقرار نظام و تثبیت آن نقش اول را داشتند، در حال حاضر نیز در حفظ، تداوم و کمال آن نقش اول را خواهند داشت؛ یعنی «علت محدثه علت مبقیه هم هست».

در این طرح امام حرفی نمی‌زند و امیر کار دیگری نمی‌کند؛ بلکه همین که ثابت شد فلان کار باید بشود یا نشود، مجری حق اعمال نظر ندارد و باید مطیع محض مصوبات مسجد باشد.

در این طرح وظایف هر فرد در اجرا مشخص است، از این رو نه تنها هیئت امنا، بلکه امام جمعه‌ها و امام جماعت‌هایی که تحت این طرح هستند باید دوره‌های آموزشی لازم در این زمینه را ببینند؛ زیرا باید واجد قدرت علمی و اجرایی لازم در اجرای طرح باشند. سازوکار این دوره‌های آموزشی نیز در قالب دوره‌های آموزشی بنیاد فقهی مدیریت اسلامی تدارک دیده شده و در حال اجرایی شدن است. در واقع بنیاد با تشکیل واحد «آموزش‌های کوتاه‌مدت» با هدف آموزش کادر اجرایی طرح اتحاد امامت و امارت در راستای این هدف گام برمی‌دارد.

البته روشن است که هر طرحی آنگاه که به مرحله اجرا برسد، نقاط قوت و ضعف خود را آشکار می‌کند. این طرح نیز پس از اجرایی شدن و کشف نقاط ضعف و قوت آن در پرتو دقت‌های علمی و مدیریتی جامعه علمی و دینی کشور، مسیر ترقی و تکامل را پیموده و به خواست الهی گفتمان حاکم بر ساختار مدیریت کشور خواهد شد.

گفتنی است طرح مورد بحث دارای پشتوانه علمی فقهی سترگی است که در مباحث خارج فقه‌الاداره بنیاد فقهی مدیریت اسلامی، توسط حضرت آیت‌الله قوامی مورد بحث و بررسی‌های دقیق فقهی-اجتهادی قرار گرفته و در حال تکمیل و نهایی شدن است. **تصویر روبرو**

پاورقی

۱. چنان‌که امیرالمؤمنین (ع) در این باره فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ». (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۷۱)